

موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه
رئیس شورای سیاست‌گذاری: ابراهیم رستمیان مقدم
مدیرمسئول: حامد شمس
سر دبیر: اکبر هاشمی
نشانی: خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم
شماره ۲۲، طبقه پنجم
صندوق پستی: ۱۴۸۹-۱۵۸۷۵
تلفن تحریریه: ۸۸۵۱۷۰۸۸-۹
نمایر: ۸۸۵۱۷۰۸۷
www.Atiyehnoweekly.ir
چاپ: هنر سرزمین سبز
آگهی و اشتراک: ۸۸۵۱۷۰۹۱



فرار گردوها



مرد گاری را هل می‌دهد جلو، آهسته و بی‌عجله. توی پیاده‌رو، سنگفرش خیابان ولی عصر، نرسیده به جمهوری، گردوهایش رسیده‌اند. چندانیش را پوست کنده گذاشته روی گردوها، مشت نمونه خروار! کیلویی ۱۲ هزار تومان، مشتری‌ها بیشتر زنان پا به سن گذاشته‌اند. مغز سفید و چرب گردوهای تویسرکانی ذهن مرد آن‌ها را قانع می‌کنند و وادار به خرید، گردوفروش از بارش تعریف می‌کند. از اینکه دارد نصف قیمت بازار می‌فروشد. پیاده‌رو شلوغی آخر شهریور را دارد. بچه‌ها و مادران در حال خرید دختر و خود کارند. عجله، بحث و یکی‌بدی، خورشید کم‌رنگ، هوای آرام و یکنواخت، موتورهایایی که پیاده‌رو را با خیابان اشتباه گرفته‌اند، رفت‌وآمدهای درهم و نوبتی، مرد گردوفروش گاری را کنار تر می‌کشاند، اما موتور می‌دارد می‌آید می‌ها می‌خورد به گاری. گردوها سربیز پیاده‌رو می‌شوند. صدای قل خوردنشان عابران را از توی خودشان درمی‌آورد. گردوها از پیاده‌رو شیب‌دار سرازیر شده‌اند سمت باغچه‌ها توی جوی آب. گردوفروش گاری را رها می‌کند، پته پیراهنش را می‌کشد جلو و شروع می‌کند گردوها را جمع کردن. داروندارش را، تنها مال و اموالش را، سرمایه کار و بارش را، آن‌ها که می‌آیند و آن‌ها که می‌روند هم پته پیراهنش را را جلو می‌کشند. خانم‌ها از شال‌هایشان کمک می‌گیرند و شروع می‌کنند گردوهای فراری را گرفتن. یک محله قدیمی، یک پیاده‌رو و آدم‌هایی که به ساعت‌ها و کارهایشان فرمان ایست داده‌اند و خم شده‌اند و گردو جمع می‌کنند. از بالا از پایین از جوی و از باغچه‌ها، دانه‌دانه، یکی‌یکی، گردوها جمع می‌شود از زیر چنارهای تومند و توت‌های رنگ زرد کرده. کار تمام است و گردوفروش راضی، یک دانه گردو به هر نفر بابت تشکر. گردوفروش راست می‌گفت، بارش حرف نذار.

فیلم کارگردان جوان باز هم جوایز را درو کرد

هفته گذشته هجدهمین جشن خانه سینما در حالی به پایان رسید که همانند جشنواره فیلم فجر «فیلم ابد و یک روز» به کارگردانی سعید روستایی با دریافت هفت جایزه بیشترین جوایز را دریافت کرد. تندیس بهترین طراحی لباس، تندیس بهترین صدابرداری، تندیس بهترین تدوین، تندیس بهترین بازیگر نقش مکمل مرد، تندیس بهترین فیلمنامه و تندیس بهترین کارگردانی به اولین فیلم سعید روستایی، کارگردان ۲۷ساله سینمای ایران، رسید. «ابد و یک روز» داستان خانواده‌ای است که با اعتیاد یکی از اعضای خود دست‌وپنجه نرم می‌کند و در این بلای پر دردر تلاش دارد خود را سرپا نگه دارد.

پایتاوت

جایی برای حرف‌های خودمانی

۱۶ | آتیه‌نو



یکشنبه ● ۲۸ شهریور ۱۳۹۵ ● شماره هفتاد و یک

A T I V E H N O



هم نظارت، هم رفاقت

به روزهای اول مهر و بازگشایی مدارس نزدیک می‌شویم و کارهای ما صدچندان می‌شود. در طول سال دوبار کارهای مافوق‌العاده‌یادوست می‌شود؛ روزهای قبل از عید و اواخر شهریورماه قبل از بازگشایی مدارس، مهرماه همه شتاب دارند خانه‌هایشان را نونوار کنند یا به خانه‌های جدید نقل مکان کنند تا بچه‌هایشان سال تحصیلی را بدون دغدغه شروع کنند و به همین خاطر همه کارها روی هم می‌ریزند و ما مجبوریم روزهای تعطیل، حتی عید قربان، در ساختمان مشغول کار باشیم.

امسال هم مثل سال قبل که برای تعمیر مدرسه‌ای رفته دوباره فرصتی دست داد تا برای مرمت و تعمیر مدرسه دیگری بروم که صاحب آن از دوستان حاج‌علی بود. مدرسه محل کارم شباهت چندانی به مدرسه‌هایی که در آن درس می‌خواندیم نداشت. دیگر خبری از حیاط بزرگ و زمین‌های بازی مختلف نبود. خبری از کلاس‌های ردیف‌شده و دالان طولانی نبود که وقت خروج از کلاس هنگام تعطیلی مدرسه در آن هیاهو می‌کردیم. خانه‌ای کلنگی بود با حیاطی نسبتاً کوچک و کلاس‌هایی که هیچ شباهتی به کلاس نداشت. کار تعمیرات آن زیاد طول نکشید. دو روز بیشتر در آن مدرسه نبودم و دوباره به ساختمان خودمان برگشتم. قرار است چند واحد دیگر از واحدهای مسکونی ساختمان را تا چند روز دیگر به اتمام برسانیم و به صاحبانش واگذاریم. لحظاتی که همیشه با دیدن خوشحالی صاحبان آن از خانه‌دار شدنشان به وجد می‌آیم و به اندازه آن‌ها شاد می‌شوم. حاج‌علی، کارفرمای عزیزمان، کماکان اوضاع پایش خوب نیست و گاهی به قول خودش دلش طاقت نمی‌آورد و با عصابه ساختمان می‌آید و به کار بچه‌ها سرکشی می‌کند و بعد از دادن تذکرات لازم به خانه می‌رود. البته بچه‌ها هم در نبود حاج‌علی نمی‌گذارند کارها روی زمین مانند و همه دستورات حاج‌علی را موبه‌موا اجرا می‌کنند.

دیروز در ساختمان بازرسی داشتیم. بازرس که نه، ناظر ساختمان مهمان ما بود. عبدالرضا که مهندس جوان اما با سابقه در صنعت ساختمان است ناظر فنی ساختمان ماست و طبق وظیفه‌ای که دارد هرازگاهی باید به ساختمان ما بیاید و به همه طبقات سرکشی کند تا از درست و اصولی ساخته شدن همه قسمت‌های ساختمان مطمئن شود و به مافوق خودش گزارش کند. عبدالرضا در کارش با کسی رودربایستی ندارد، حتی با من که در این چند ماه با او رفیق شده‌ام. به قسمتی از کار من هم ایراد گرفت و قرار شد آنجا را خراب و اصلاح کنیم. با اینکه کارم سخت و دوچندان شد از عبدالرضا دلگیر نشدم و به او حق دادم. در این چند ماه که عبدالرضا برای نظارت به اینجا می‌آید باو حسابی رفیق شده‌ام و هروقت به ما سر می‌زند ساعتی کنار من می‌ماند و با هم درد دل می‌کنیم. دیروز خبر مسرت‌بخشی داد و گفت می‌خواهد از دواج کند. از شنیدن خبر از دواجش بسیار خوشحال شدم و قول یک شیرینی حسابی را از او گرفتم.



هنوز هم می‌توان در دشت خونین خوزستان و بسیاری از شهرهای غرب کشور صدای عشق را شنید؛ صدایی که عاشق را مجذوب می‌کند؛ همان صدایی که در دوران دفاع مقدس رزمندگان را به سوی خود فرا می‌خواند. هنوز می‌توان در جای‌جای این خطه، اینارگری و دلدادگی را حس کرد. هنوز می‌توان صدای عاشقان را از عمق سنگرها و بیابان‌ها و آهنگ عارفانه نماز شب را از این سرزمین شنید؛ گرچه از غرش تانک‌ها، توپ‌ها و هواپیماهای دشمن خبری نیست.

هنوز می‌توان مقاومت دلبرانه رزمندگان را در «سه راه شهادت» مشاهده کرد. هنوز می‌توان صدای خنده عاشقان را که به سوی معبود خود پر کشیدند، شنید. هنوز می‌توان تشنگی دلاورانی را احساس کرد که عرصه را بر مزدوران تنگ کردند و همانند مقتدای خود، حسین‌گونه جام شهادت را نوشیدند. و هنوز صدای رزمندگان اسلام در فکه، طلاییه، هویزه، بستان، سوسنگرد، شلمچه، خرمشهر و پادگان دو کوهه شنیده می‌شود. شلمچه، سرزمین گل یاس است و عطری خاص هنوز در فضای این منطقه به مشام می‌رسد. شلمچه دیرگاهی است منزلگاه عشاق است؛ آنجا خانه دلدار و محور احرار بوده و هست. هنوز لحظه‌هایمان را به نامتان متمرک می‌کنیم. هنوز در این کوچه‌ها، ملین گام‌هایتان جاری است و رهگذران عاشق، سرمست از جرعه زلال روح آسمانی‌تان، عشق و ایمان و مهربانی را زمزمه کرده آرزو می‌کنند که ای کاش هیچ نسلی حماسه حضور را فراموش نکند. چه مردان بزرگی بودند، آنان که شبانه‌از سیم‌های خاردار گذشتند. چه مردان سبزی بودند آنان که لحظه‌هایی پر از عصمت و اخلاص آفریدند و نگاهشان ابروی روزهای روشن فردا بود. چه مردان بزرگی بودند آنان که جاده‌های عرفان را در نور دیدند و یک‌شبه ره صدساله پیمودند. آنان چه زیبا عطش و سنگلاخ را تجربه کردند. چه روزهای سرشار از صمیمیت و چه شب‌های پر از نیایش!

صفحات ویژه آتیه‌نو به مناسبت هفته دفاع مقدس را می‌توانید در شماره بعد بخوانید

بحث داغ شبکه‌های اجتماعی پارالمپیک و پدیده‌هایش



این روزها یکی از سوژه‌های داغ رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ایران و دنیاست. علی‌اکبر کاربران اینستاگرام در مورد زهران نعمتی نوشت: «زهران نعمتی سیزدهمین ورزشکار پارالمپیک تاریخ است که توانسته به المپیک هم راه پیدا کند. او می‌تواند سوژه مناسبی برای ضرب‌المثل «خواستن توانستن است» باشد. نتواند کاری که در جوانی تصادف کرد و با اینکه قطع نخاع شد با تیراندازی به ورزش بازگشت. او که در المپیک حضور داشت حالا در پارالمپیک هم یک مدال طلا و یک مدال نقره گرفته است. درود بر این ارادها!» ساره جوانمردی یکی دیگر از بانوان ورزشکار ایرانی است که با کسب دو مدال طلا در این مسابقات، برای همیشه جاودانه شد. او که نخستین طلای کاروان ایران در پارالمپیک امسال را به دست آورده بود در روزهای آخر مسابقات نیز موفق شد به دومین مدال طلایش در پانزدهمین بازی‌های پارالمپیک دست یابد. انطور که علی‌رضا از کاربران اینستاگرامی می‌گوید، ساره جوانمردی که پیش از این برخی انتقادهایش به مذاق تعدادی خوش نیامده بود، حالا در بازگشت به ایران با یک نکته تلخ دیگر، یعنی حضور نیافتن و غیبت محسوس مسئولان بلندپایه در مراسم استقبال مواجه شده است. البته از طرف کمیته ملی المپیک



مراسم افتتاحیه رقابت‌های پارالمپیک ۲۰۱۶ ریو شامگاه چهارشنبه ۱۷ شهریورماه در استادیوم ماراکانا برزیل برگزار شد و ۱۱۱ ورزشکار از کشورمان که با عنوان «کاروان منا» در این مسابقات حضور دارند با پرچمداری عشرت کردستانی در این مراسم شرکت کردند. در مسابقات پارالمپیک امسال ورزشکاران ایرانی هریک در خلق این شگفتی‌ها سهیم بودند، از زهران نعمتی و سیامند رحمان گرفته تا مرتضی مهرزاد، مرد غول‌پیکر والیبال نشسته ایران، که این روزها سوژه داغ رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دنیا و ایران بوده‌اند. بحث داغ شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان این هفته به موفقیت‌ها و بازی‌های درخشان کاروان پارالمپیک ایران اختصاص یافته و در این روزها کاربران هر کدام به نوعی در این خصوص اظهارنظر می‌کنند. ورزشکاران ایرانی تاکنون جمع مدال‌های خود را به عدد ۲۱ رسانده‌اند. کاروان کشورمان هم‌اکنون با ۷ مدال طلا، ۸ نقره و ۶ برنز در رده پانزدهم قرار دارد. حالا ایران بعد از چین، دومین کشور آسیایی در جدول رده‌بندی مدال‌هاست. اما تعداد دیگری از ورزشکاران کشورمان نیز همچنان بازی‌های خود را با پیروزی ادامه می‌دهند و امید به کسب مدال‌های بیشتر برای کاروان ایران در روز آخر رقابت‌های پارالمپیک ۲۰۱۶ وجود دارد. رکوردکننده‌ها و موفقیت‌های ورزشکاران معلول ایرانی در مسابقات پارالمپیک امسال، آنقدر به دل ایرانیان نشست است که در تمام شبکه‌های اجتماعی همه‌جا صحبت از آن‌هاست. کاربری به نام مهرنوش در توئیتر این‌طور نوشت: «پر تاب نیزه محمد خالوندی از اون لحظه‌هایی که تا آخر عمر یاد آدم می‌مونه. تو شیش تا پرتاب چهاربار ر کورد جهان رو جابه‌جا کرد. زنده باد!» زهران نعمتی که پرچم‌دار کاروان ایران در المپیک ۲۰۱۶ ریو بود، در مسابقات پارالمپیک نیز حضور دارد، داستان زندگی و موفقیت‌های او

ایستگاه

سایه کبک

سایه مرآت

سایه ۳ (متری)

سایه ولیج

سایه اختار

سایه دروس

۴۲۰۰۱ - ۰۲۱

بیش از ربع قرن تجربه در صنعت ساختمان